



A Semantic Analysis of Imam al-Sajjād's Supplication for the Frontier Guards (*Du'ā' Ahl al-Thughūr*)

Ezzat Molla Ebrahimi^{a*}, Hasan Jalali^b

^a Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, Email (mbrahim@ut.ac.ir)

^b PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, Email (jalali62h@gmail.com)

KEYWORDS

Applied Semantics,
Linguistic Elements,
Semantic Relations,
Al Ṣaḥīfa al Sajjādiyya
Supplication for the Frontier
Guards.

ABSTRACT

In sacred religious texts, conceptual meanings frequently emerge beyond the explicit lexical level and are formed within deeper layers of discourse, action, and collective memory. Accessing these layers requires a clearly defined analytical framework capable of tracing the gradual development of meaning across successive semantic strata. Within this perspective, semantic analysis—through the systematic identification of relations such as hypernymic inclusion, phonetic similarity, graphic similarity, and various types of semantic opposition, including formal, distributional, positional, and implicational markedness—provides an appropriate conceptual model for examining the dynamics of meaning in religious discourse. Employing a descriptive-analytical method, the present study investigates the internal mechanisms of semantic signification in Imam al-Sajjād's supplication for the frontier guards (*Du'ā' Ahl al-Thughūr*) contained in *al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*. Emphasizing the necessity of a layered semantic framework, the study analyzes the role of linguistic elements, traces semantic shifts, and explains how meaning gradually emerges and develops within the internal structure of the supplication. To achieve this objective, several central semantic categories were extracted from the text of the supplication and subsequently classified and analyzed within a semantic analytical model. The findings indicate that the supplication is structured upon an interconnected network of semantic relations that strengthens both the linguistic cohesion and the rhetorical force of the text. Part of this semantic structure relies directly on truth value relations among propositions, such that the acceptance or rejection of one proposition influences the logical status of other related propositions. Furthermore, the presence of layered presuppositions and a polysemous semantic structure allows the text of the supplication to be interpreted across multiple semantic and discursive levels.

تحلیل معناشناختی دعای امام سجّاد (ع) برای مرزداران

عزت ملاابراهیمی^{الف*}، حسن جلالی^ب

^{الف} استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل (mebrahim@ut.ac.ir)
^ب دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ایمیل (jalali62h@gmail.com)

چکیده	واژگان کلیدی
<p>عمدتاً تبیین دلالت‌های مفهومی در متون مقدس دینی، فراتر از سطح صریح واژگان، در سطوح پنهان کنش و حافظه جمعی تکوین می‌یابد و دستیابی به آن، مستلزم چارچوب تحلیلی مشخصی است که قادر به رصد سیر تدریجی دلالت در لایه‌های متوالی معنایی باشد. در این مسیر، نظام دقیق معناشناسی با تمایز روابط فراشمولی، هم‌آوایی، هم‌نویسی و تقابل معنایی با گونه‌های متعدد آن از قبیل نشاننداری صوری، توزیعی، موقعیتی و التزامی، الگویی مفهومی مناسبی برای واکاوی پویایی‌های دلالت متون دینی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی سازوکار درونی دلالت‌های معنایی در نیایش مرزداران صحیفه سجّادیه می‌پردازد. این پژوهش با در نظر گرفتن ضرورت به کارگیری الگوی لایه‌ای معناشناسی، این هدف را دنبال می‌کند که با واکاوی نقش عناصر زبانی، بررسی چرخش‌های معنایی، سازوکار تکوین و تحول تدریجی معنا در ساختار درونی نیایش مرزداران را چگونه می‌توان تبیین و تحلیل کرد. به منظور تحقق این غایت، چندین مقوله دلالتی محوری از متن نیایش مرزداران، استخراج و بر مبنای الگوی معناشناسی، طبقه‌بندی و تحلیل شده است. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که این دعا بر پایه شبکه‌ای درهم‌تنیده از روابط معنایی استوار است که انسجام زبانی و قدرت بلاغی متن را تقویت می‌کند. بخشی از این ساختار معنایی، مستقیماً بر پیوند ارزش صدق گزاره‌ها تکیه دارد؛ به گونه‌ای که پذیرش یا رد یک گزاره، وضعیت منطقی دیگر گزاره‌ها را نیز متأثر می‌سازد. افزون بر آن، وجود پیش‌انگاری‌های لایه‌مند و ساختار چندمعنایی، امکان تفسیر متن دعا را در سطوح مختلف معنایی و گفتمانی فراهم می‌آورد.</p>	<p>معناشناسی کاربردی، عناصر زبانی، روابط معنایی، صحیفه سجّادیه، نیایش مرزداران. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹</p>

التحليل الدلالي لدعاء الإمام السجّاد (عليه السلام) لأهل الثغور (للمرابطين على الثغور)

عزت ملابراهيمي^أ، حسن جلالى^ب

^أ أستاذة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة طهران، طهران، إيران، البريد الإلكتروني: (mebrahim@ut.ac.ir)

^ب طالب دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة طهران، طهران، إيران، البريد الإلكتروني:

(jalali62h@gmail.com)

الكلمات المفتاحية:	الملخص
علم الدلالة التطبيقي، العناصر اللغوية، العلاقات الدلالية، الصحيفة السجادية، دعاء أهل الثغور.	يتكوّن في الغالب تبيينُ الدلالات المفهومية في النصوص الدينية المقدسة، بما يتجاوز المستوى الصريح للألفاظ، في المستويات الخفية للفعل والذاكرة الجمعية، ويتطلّب الوصول إليها إطارًا تحليليًا محددًا قادرًا على رصد المسار التدريجي للدلالة في الطبقات المعنوية المتعاقبة. وفي هذا المسار، يوفّر النظام الدقيق لعلم الدلالة، من خلال التمييز بين علاقات الاشتمال، والتجانس الصوتي، والتماثل الكتابي، والتقابل الدلالي بمختلف أنواعه، من قبيل السّمة الشكلية، والتوزيعية، والموقعية، والالتزامية، نموذجًا مفهوميًا مناسبًا لتحليل ديناميات دلالة النصوص الدينية. وتتناول هذه الدراسة، بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي، تفكيك الآلية الداخلية للدلالات المعنوية في «دعاء الإمام السجّاد (عليه السلام) لأهل الثغور» من الصحيفة السجادية. ومن خلال مراعاة ضرورة توظيف النموذج الطبقي في علم الدلالة، تسعى هذه الدراسة إلى بيان الكيفية التي يمكن بها تفسيرٌ وتحليلٌ دور العناصر اللغوية، واستجلاء التحولات الدلالية، وآلية التكوّن والتحول التدريجي للمعنى في البنية الداخلية لدعاء الإمام السجّاد (عليه السلام) لأهل الثغور. ولتحقيق هذه الغاية، جرى استخراج عدد من المقولات الدلالية المحورية من نصّ الدعاء، ثم تصنيفها وتحليلها استنادًا إلى نموذج علم الدلالة.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/١٠/٠١	وتدل نتائج الدراسة على أن هذا الدعاء يقوم على شبكة متداخلة من العلاقات الدلالية التي تعزّز التماسك اللغوي والقوة البلاغية للنص. ويعتمد جزء من هذه البنية الدلالية اعتمادًا مباشرًا على الارتباط بقيمة الصدق في القضايا، بحيث إن قبول قضية أو رفضها يؤثر أيضًا في الوضع المنطقي لقضايا أخرى. فضلًا عن ذلك، فإن وجود افتراضات مسبقة متعددة الطبقات وبنية متعددة المعاني يتيح إمكان تفسير نصّ الدعاء على مستويات دلالية وخطابية مختلفة.
تاريخ المراجعة: ١٤٠٥/٠٣/١٠	
تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٣/١٩	

۱. مقدمه

دعای بیست و هفتم صحیفه سجّادیه، مشهور به نیایش مرزداران، در عین اختصار، ساختاری چندلایه و هدفمند دارد. این متن، تلفیقی هنرمندانه از زبان نیایش و گفتمان مقاومت را ارائه می‌دهد؛ به گونه‌ای که هم به تربیت معنوی مرزبانان می‌پردازد و هم به سامان‌بخشی امور دفاعی و امنیتی و نیز تقویت خطوط مرزی فرامی‌خواند. بررسی این دعا از منظر روابط معنایی و گفتمانی، امکان تحلیل دقیق سازوکارهای انسجام‌بخش و معناآفرین آن را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که این متن با بستر معنوی عمیق، از منظر زبان‌شناسی نیز قابلیت ارزیابی نظام‌مندی را دارد. زیرا ساختار این نیایش به گونه‌ای آگاهانه از مجموعه‌ای متنوع از روابط معنایی در سطوح واژگانی و جمله‌ای بهره می‌برد؛ روابطی که از منظر دانش معناشناسی، شبکه‌ای منسجم و هدفمند را شکل می‌دهد و انتقال هم‌زمان پیام‌های ایمانی و راهبردی را ممکن می‌سازد. از این رو نگارندگان در جستار حاضر کوشیده‌اند تا مواردی چون شمول و فراشمول معنایی، هم‌آوایی، هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی با گونه‌های متعدد آن از قبیل تباین معنایی، نشان‌داری با شاخه‌های صوری، توزیعی، معنایی، موقعیتی و التزامی، استلزام، پیش‌انگاری و غیره را در دعای مرزداران مورد بررسی قرار دهند تا جایگاه منطقی هر گزاره و روابط جانیشینی هم‌نشینی آن با سایر گزاره‌ها روشن گردد.

سوال پژوهش: نگارندگان در این جستار به دنبال پاسخگویی به سؤال‌های زیر برآمده‌اند:

- مهم‌ترین روابط معنایی به کار رفته در متن دعای مرزداران کدام‌اند و چه نقشی در انسجام معنایی و تأثیرگذاری دعا دارند؟
 - سازوکار تعیین «ارزش صدق» در گزاره‌های این نیایش چگونه است و چه ارتباطی با سایر گزاره‌های متن دارد؟
 پیشینه تحقیق: در سال‌های اخیر، دعای مرزداران محور تحقیقاتی بوده است که عبارتند از:

- ابو صالح عباس، در مقاله «قیّم جهادیه فی دعاء أهل الثغور» (۱۴۴۰ق)، چاپ شده در نشریه بقیة الله، شماره ۳۲۸، عوامل پیروزی در جبهه جهاد مانند مددجویی از خداوند، وحدت، حسن تدبیر، صبر و دل‌بستگی به آخرت و ویژگی‌ها و رفتارهای مجاهدان را از متن دعا استخراج کرده، و به این نتیجه می‌رسد که ادعیه معصومان (ع) نقشه‌ای معرفتی برای شیوه رابطه با خداست که عشق و شوق به او را زنده می‌کند، و فقر و نیاز انسان و نیز ارزش‌ها و اولویت‌های زندگی را یادآور می‌شود. در همین چارچوب، دعای «اهل ثغور» با مضامین فراوان، روح توکل و پیوند با خدا را در عرصه جهاد-به‌ویژه بعد نظامی و دیگر ابعاد آن- تقویت می‌کند.

- عبدالقادر قطیش در مقاله «دعای اهل الثغور: مدد المجاهدین» (۱۴۴۶ق)، چاپ شده در نشریه بقیة الله، شماره ۳۹۹، ضمن تحلیل متن دعا و بر شمردن ابعاد معنوی، اخلاقی و عرفانی آن، خصوصیات رزمندگان اسلام را با تکیه بر امدادهای غیبی خداوند تبیین می‌کند. و به این نتیجه می‌رسد که از نظر دعای اهل الثغور، مجاهد ربّانی دارای چنین ویژگی‌هایی است: یاری‌شده به نصرت الهی، نیک‌نیت، شجاع و جسور، بی‌ریا و خالص برای خدا، با روحیه‌ای که دشمن را اندک می‌بیند و سرانجامی نیک دارد.
 - محمد صادق کوشکی در مقاله «بهره‌هایی از معارف سیاسی صحیفه‌ی سجّادیه (نیایش مرزداران)» (۱۳۸۱)، چاپ شده در نشریه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ششم، شماره یک، چهار دیدگاه از اندیشه سیاسی اسلام در زمان جنگ را برشمرده است. و از جمع بندی مطالب مقاله به این نتیجه رسیده که حکومت اسلامی در هدف اصلی، مبانی رفتاری، نگرش به اقتصاد و سیاست و جهان بینی، تفاوت‌های عمده‌ای با حکومت‌های رایج در عصر حاضر دارد و این تفاوت‌ها معلول یک تفاوت بنیادین است و آن، «انسان محور بودن» حکومت سکولار عصر حاضر و «خدا محور بودن» حکومت اسلامی است.

- مسعود محمدی و محمدعلی کاظمی در مقاله «بررسی سیما و منظر مرزبانان در صحیفه سجّادیه» (۱۴۰۲)، چاپ شده در نشریه امنیت انتظامی دریایی، شماره ۵۲، تلاش کرده‌اند تا با کنکاش در دعای بیست و هفتم صحیفه سجّادیه، به تبیین نقش و اهمیت مرزبانان در نظام اسلامی بپردازد که وظیفه حفاظت و امنیت مرزها را بر عهده دارند. و به این رهیافت دست یافته‌اند که

امام سجاد(ع) در قالب دعا، اصول جنگ و جهاد، اهمیت مرزداری و ویژگی‌ها و وظایف مرزبانان اسلام در همه زمان‌ها را تبیین فرموده و بر بصیرت و آگاهی، صبر و استقامت، نیت پاک و اخلاص، پرهیز از ربا و شهرت‌طلبی، شجاعت و شهادت‌طلبی، خداپاوری، و نیز فراگیری فنون و تاکتیک‌های دفاعی و آمادگی نظامی تأکید کرده است.

- سید حمید حسینی، در مقاله «بایسته‌های تربیتی در نیروهای مسلح در پرتو دعای مرزداران صحیفه سجّادیه» (۱۴۰۳)، چاپ شده در نشریه پژوهش‌های مطالعات اسلامی معاصر، دوره دوم، شماره ۱۳، با بهره‌گیری از آموزه‌های این دعا، به دنبال تبیین ویژگی‌های معرفتی، تربیتی و امنیتی نیروهای مسلح برآمده است. و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بر اساس آموزه‌های دعای ۲۷ صحیفه سجّادیه، تربیت نیروهای مسلح دو بُعد شناختی و روانی دارد: تبیین آرمان گسترش توحید و تأمین امنیت مسلمانان، تقویت بینش نسبت به زوال دنیا و ماندگاری آخرت، و اصلاح نگرش درباره عوامل پیروزی با تأکید بر امداد الهی، توکل و توسل. همچنین بر رعایت اولویت‌ها و تعادل میان خانواده و وظایف سازمانی، و تقویت خدامحوری، شجاعت و شهادت‌طلبی تأکید می‌شود.

بر اساس جستجوهای انجام شده، تاکنون تحلیلی درباره روابط معنایی و شبکه مفهومی این دعا به‌طور نظام‌مند انجام نشده است و پژوهش حاضر از این منظر نوآوری خواهد داشت.

۲. چهارچوب نظری

منظور از روابط معنایی، پیوندهای نظام‌مند میان واژه‌ها یا جمله‌هاست که بر اساس ویژگی‌های معناشناختی آن‌ها تعریف می‌شوند و هر کدام بخش‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند. در سطح واژه‌ها عمدتاً از مواردی چون هم‌معنایی، هم‌آوایی، هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی، تباین معنایی و نشاننداری سخن به میان می‌آید که در ادامه بدانها اشاره می‌شود.

شمول معنایی^۱: رابطه‌ای است که در آن معنای یک واژه (زیرمجموعه) به‌طور کامل داخل معنای واژه دیگر (فراگیر) است. شمول معنایی «یکی از مهم‌ترین روابط زبانی در معناشناسی ترکیبی است که با ترادف واژگانی تفاوت دارد» (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۹۹). در این نوع رابطه، واژه فراگیر را «شامل» و واژه زیرمجموعه را «مشمول یا زیر شمول» می‌نامند.

هم‌معنایی^۲: رابطه‌ای میان دو یا چند واژه است که معنای یکسان یا بسیار نزدیک به هم دارند، به‌گونه‌ای که در بیشتر بافت‌ها قابلیت جانشینی پدید می‌آید. البته باید توجه داشت که تعداد اندکی از معناشناسان بر این باورند که «ترادف حقیقی یا واقعی میان واژگان وجود ندارد و یافتن دو واژه‌ای که کاملاً با یکدیگر مترادف باشند بسیار دشوار است» (جرمان، ۱۹۹۴: ۶۴).

هم‌آوایی^۳: یعنی تلفظ دو یا چند واژه یکسان که معنای متفاوت دارند. البته ممکن است در نوشتار نیز یکسان یا متفاوت باشند.

هم‌نویسی^۴: یعنی نوشتار دو یا چند واژه یکسان، اما با تلفظ متفاوت دارد که معناهای آنها با یکدیگر نیز فرق می‌کند. البته املاهای آنها یکسان است. «در سنت مطالعات ادبی، هم‌آوا/هم‌نویسی با عنوان جناس تام معرفی می‌شود که آمیزه‌ای از جناس خطّ و جناس لفظ است» (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

1 - Hypernymy / Hyponymy

2 - Synonymy

3 - Homophony

4 - Homography

چندمعنایی^۱: گاه یک واژه چند معنای مرتبط دارد که از یک هسته معنایی مشترک منشأ گرفته‌اند. «برخی از واژه‌ها بخودی خود از قابلیت چندمعنایی برخوردارند. چنین کلماتی را واژه‌های چندمعنا می‌نامند» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۱۵).

تقابل معنایی^۲: در دانش معناشناسی یکی از شناخته‌ترین روابط مفهومی در سطح واژه‌ها را باید تقابل معنایی دانست (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶۷) که بر رابطه متقابل یا متضاد میان واژگان اطلاق می‌شود. «تقابل‌ها در مقایسه با مترادف‌ها نقش کاربردی خاصی دارند که همان نوع دسته‌بندی آنهاست. واحدهای زبانی توسط رشته‌ای از تقابل‌های دو تایی به هم مربوط و محدود می‌شوند. این تقابل‌ها در تولید معنا نقشی بنیادی دارند» (چندلر، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

تباین معنایی^۳: هنگامی است که دو یا چند واژه از یک حوزه معنایی، نمی‌توانند بر یک مصداق واحد صدق کنند، هرچند با هم تضاد دوقطبی نداشته باشند. «تباین معنایی در اصل نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چندواژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید» (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

نشانداری^۴: به رابطه‌ای در نظام زبان گفته می‌شود که در آن یکی از دو یا چند واحد معنایی، بی‌علامت و متداول است و دیگری دارای علامت یا ویژگی خاصی است که آن را از کاربرد طبیعی یا رایج متمایز می‌کند (افراشی، ۱۳۸۱: ۴۵). زبان‌شناس و نشانه‌شناس روس، رومن یاکوبسن، مبدع نظریه نشانداری است. به اعتقاد او هر جزء از یک نظام زبانی بر اساس تقابل در امر منطقی متناقضی شکل گرفته است» (چندلر، ۱۴۰۰: ۱۶۸). در این رابطه، از دو واژه متقابل، یکی بی‌نشان است که می‌تواند برای اشاره به هر دو مفهوم استفاده شود و دیگری نشانداری است که مولفه معنایی افزوده‌ای دارد. در این گزاره، عضو بی‌نشان معمولاً حالت پیش‌فرض یا رایج را بیان می‌کند. نشانداری صوری، نشانداری توزیعی، نشانداری معنایی از جمله تقسیمات آن به شمار می‌رود.

روابط معنایی در سطح جمله نیز به گونه‌های متعددی طبقه‌بندی می‌شود که عبارتند از:

هم‌معنایی بین جمله‌ها^۵: در مواردی است که دو یا چند جمله معنای یکسان یا بسیار نزدیک به هم داشته باشند، به‌طوری که جانشینی آنها معنای کلی متن را تغییر ندهد. البته «هم‌معنایی مطلق میان هیچ جمله‌ای وجود ندارد و هیچ دو جمله‌ای را نمی‌توان در تمامی بافت‌های زبانی به جای یکدیگر بکار برد» (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۳۳). تضاد معنایی بین جمله‌ها^۶: که معنای بیان‌شده یک جمله با دیگری ناسازگار است، به درجه‌ای که هر دو جمله نمی‌توانند هم‌زمان صادق باشند. شمول معنایی جمله‌ها: هنگامی است که مفهوم یک جمله به‌صورت کامل در معنای جمله دیگری قرار گرفته باشد.

استلزام معنایی بین جمله‌ها^۷: جمله اول به‌صورت منطقی مستلزم تحقق جمله دوم است. چندانکه اگر جمله اول درست باشد، دومی هم درست خواهد بود.

1 - Polysemy

2 - Antonymy

3 - Incompatibility/ semantic contrast

4 - Markedness

5 - Sentence Synonymy

6 - Sentence Antonymy

7 - Entailment

پیش‌انگاری بین جمله‌ها^۱: فرضی است که پیش از ارزیابی صدق جمله، باید درست بودن آن از پیش پذیرفته شده باشد.

روابط درون جمله‌ای یا همان گویی^۲: یعنی جمله‌ای که همیشه درست است؛ چون بخش دوم جمله، همان معنای بخش اول را تکرار یا تأیید می‌کند. همان گویی اطلاعات تازه‌ای به خوانشگر نمی‌دهد و از نظر معنایی نوعی تکرار مفهومی، نه لزوماً تکرار لفظی به شمار می‌آید. این رابطه «در اصل کاربرد حشو درون جمله است» (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۴۰) که نه صرفاً برای گزارش واقعیت، بلکه برای تأکید عاطفی و زیبایی موسیقایی به کار می‌رود.

روابط درون جمله‌ای یا تناقض^۳: «هر گاه مفهوم بخشی از یک جمله نقیض بخش دیگری از همان جمله باشد، آن جمله با تناقض معنایی روبرو خواهد بود» (همانجا). در این گزاره، دو بخش جمله از نظر منطقی همزمان نمی‌تواند درست باشد و در صورت صدق یکی، دیگری کاذب است.

تعیین ارزش صدق: به ارزیابی درست یا نادرست گزاره‌ها بر اساس جهان واقعی یا جهان مفروض در متن گفته می‌شود.

۳. داده‌های اصلی پژوهش

۳-۱. بافت موقعیتی دعا: امام سجاد (ع)، پس از واقعه خونین کربلا در ماه محرم سال ۶۱ هجری، مسئولیت خطیر امامت و رهبری جامعه اسلامی را در دورانی پر آشوب بر عهده گرفت که فضای سیاسی جامعه آکنده از خفقان و استبداد حکومت بنی‌امیه بود (قریشی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۷: ۱۷۷). امام (ع) در دوره حکومت شش خلیفه‌ای زندگی کرد که هیچگاه به اهل بیت (ع) مهر نورزیدند. این شرایط ناگوار تا پایان دوره امامت وی ادامه یافت. وی «به طور پنهانی و با تقیه بسیار در آن روزگار سخت، به کار امامت می‌پرداخت» (اعرابی، ۱۳۷۸: ۶۷).

حضرت زین‌العابدین (ع) با شناخت دقیق شرایط موجود، «از ورود مستقیم به قیام‌های مسلحانه پرهیز کرد و راهبرد فرهنگی، عبادی و تربیتی شیعیان را در پیش گرفت» (چیتیک و صفری، ۱۳۸۵: ۵۹). این سیاست مدبرانه، هم به حفاظت از جان شیعیان و امام معصوم انجامید و هم بستری عمیق برای بازسازی فکری و هویتی جامعه اسلامی را فراهم آورد. از مهم‌ترین ابزارهای امام (ع) برای تحقق این اهداف، مجموعه‌ای گرانبها از نیایش‌ها و مناجات‌ها، به نام صحیفه سجّادیه بود که افزون بر جنبه عبادی، معانی ژرف معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و حتی سیاسی در آن بازتاب یافته است. صحیفه سجّادیه مجموعاً ۵۴ دعا دارد که «هر یک با عالی‌ترین مضمون، شیوه سخن گفتن با خدا را به مؤمنان آموزش می‌دهد» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵: ۸). پژوهش‌های سندشناختی و رجالی گویای این حقیقت است که «این دعاها به صورت مضبوط و صحیح، توسط دو تن از فرزندان آن حضرت، یعنی امام محمد باقر (ع) و زید شهید، ثبت و به نسل‌های بعد منتقل شده‌اند» (پهلوان، ۱۳۷۸: ۲۸). بررسی‌های محققان علوم حدیث و رجال، اصالت و اعتبار کتاب صحیفه سجّادیه را بر اساس معیارهای سندی و یا قرینه‌هایی که ثابت‌کننده اطمینان عرفی هستند، تأیید می‌کند (نک: احمد، ۱۳۹۲، ۳۲ به بعد).

دعای مرزداران از مجموعه نیایش‌هایی است که هجده فراز دارد و متشکل از سه مضمون اصلی است:

۱. طلب استواری مرزها و توان‌افزایی مرزداران با ایمان، علم، وحدت، شجاعت و امدادهای الهی، همراه با روی‌گردانی از دنیا و توجه به پاداش آخروی.

1 - Presupposition

2 - Tautology

3 - Contradiction

۲. درخواست شکست، ناتوانی و نابودی دشمنان در گستره عالم هستی و پراکندگی صفوف آنها و سلب امکانات و قوتشان به منظور حاکمیت جهان‌بینی توحیدی در سراسر گیتی.

۳. ارج نهادن به تلاش مجاهدان راه خدا، قرار دادن پاداشی همسان، برابر با شهیدان برای پشتیبانان جبهه‌ها یا معذوران شرعی جهاد (نک: جوادی، ۱۳۹۱: ۴۷۱ به بعد).

۲-۳. انواع روابط معنایی در سطح واژه

شمول معنایی: «وَأَيُّدٌ حُمَاكَ بِقُوَّتِكَ... اللَّهُمَّ وَقَوْ بِدَلِّكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ،... اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَازٍ عَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حِزْبُكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ الْيُسْرَ» ابا نیروی خود، پاسداران آن مرزها را تأیید و یاری کن. خدایا! با این یاری، نیروی اهل اسلام را نیرومند گردان. خدایا! هر رزمنده‌ای که از اهل ملت تو بر آنان حمله کند، یا هر مجاهدی که از پیروان سنت تو با آنان بجنگد، تا دینت برترین باشد و حزب تو نیرومندتر، و بهره تو کامل‌ترین گردد، پس آسانی را بر او ارزانی دار. در این عبارت «اهل الإسلام» (فراگیر) ← «حُمَاةُ النَّغُورِ، أَهْلُ الْمِلَّةِ، الْغَازِي، الْمُجَاهِد» (زیرمجموعه‌ها) هستند. همچنین است در عبارت: «اللَّهُمَّ وَأَعْمَمُ بِدَلِّكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالْتُرْكِ وَالْحَزَرِ وَالْحَبَشِ» [خدایا! این بلاها را به همه دشمنانت در سراسر سرزمین‌ها برسان از هند و روم گرفته تا ترک، خزر و حبشی‌ها]. «أَعْدَاءُ اللَّهِ» (فراگیر) ← «الْهِنْدِ»، «الرُّومِ»، «الْتُرْكِ» و ... (زیرمجموعه‌ها). در اینجا دعا کننده شکست و تضعیف دشمنان اسلام را از خدا طلب می‌کند که به‌طور فراگیر شامل همه دشمنان در مناطق مختلف جهان می‌شود. در هر دو مثال، واژه فراگیر حوزه معنایی کل را پوشش می‌دهد و واژه‌های زیرمجموعه مصادیق جزئی آن کل هستند. این ساختار باعث سازمان‌دهی مفاهیم در ذهن شنونده و انتظام معنایی متن می‌شود.

هم‌معنایی: هم معنایی یا ترادف «یکی از منابع غنا و توانمندی زبان است و مقصود از آن دلالت دو یا چند لفظ بر یک معناست؛ بنابراین، ترادف نقطه مقابل اشتراک لفظی به شمار می‌آید. این مفهوم در طول زمان با اصطلاحات گوناگونی بیان شده است، هرچند این تنوع اصطلاحی در مقایسه با اختلافاتی که در مسیر شکل‌گیری اصطلاح اشتراک لفظی و اضداد وجود داشته، کمتر بوده است. از جمله، ترادف را با عنوان «تکافؤ» نیز نامیده‌اند، و نیز با تعبیر «الفاظی که صورت‌هایشان متفاوت و معناییشان یکسان است»؛ چنان‌که اصمعی (در گذشته ۲۱۸ق) در کتابی که همین نام را دارد، چنین کرده است.

درباره حقیقت وجود نمونه‌های این مفهوم در زبان عربی، یا اینکه اساساً ترادف پنداری بیش نیست و واقعیتی ندارد، دیدگاه‌ها متفاوت بوده است. ابوعلی فارسی و ابن فارس آن را انکار کرده‌اند، با این استدلال که عرب برای هر نامیده‌ای تنها یک اسم می‌نهد، اما اوصاف آن نامیده سبب تعدد نام‌ها می‌شود. پس «سَيْف: شمشیر» اسم است، و واژه‌هایی مانند صَارِم، صَمَصَام، حُسَام، مُهْتَد و مانند آن، اوصاف آن شمرده می‌شوند.

در مقابل، گروهی دیگر وجود ترادف را با همان معنای مشخصی که پیش‌تر گفته شد، پذیرفته‌اند، بی‌آنکه به رأی کسانی توجه کنند که ترادف را امری وضعی و نه اصیل می‌دانند. اما فخرالدین رازی دیدگاهی میانه برگزیده و میان استواری رأی دو گروه جمع کرده است. او گفته است: الفاظ مترادف دو گونه ماهیت دارند: ماهیت ذاتی و ماهیت وضعی. ماهیت نخست، مطابق دیدگاه طرفداران ترادف تحقق می‌یابد، و حاصل این زایش لفظی - معنایی، اختلاف زبان‌هاست؛ مانند: بُرّ، حِنْطَةٌ و قَمَح. (گندم) اما ماهیت دوم، مطابق رأی منکران ترادف تحقق می‌یابد؛ مانند سَيْف و اوصاف آن، از قبیل حُسَام» (عباس معن، ۲۰۰۱: ۶۳).

با توجه به اینکه ترادف تام در زبان وجود ندارد و هر واژه در صورت نزدیکی معنایی با واژه‌های دیگر از حیث بار دلالتی، حوزه کاربرد، بافت استعمال، شدت و ضعف معنا، یا لوازم معنایی، ویژگی خاص خود را دارد، پس به جای ادعای ترادف کامل، از تعبیر واژگان متقاربه‌المعنی می‌توان استفاده نمود. مراد از این اصطلاح، واژگانی است که در یک محور معنایی مشترک‌اند و بر مفهوم یا حوزه‌های نزدیک به هم دلالت می‌کنند، هرچند از نظر ظرایف معنایی و کاربردی کاملاً یکسان نباشند. بنابراین، در تحلیل واژگان دعای مرزداران، مقصود از هم‌معنایی آن نیست که الفاظ مورد نظر در همه بافت‌ها و سطوح دلالتی کاملاً قابل جایگزینی باشند، بلکه مراد این است که این واژگان در بافت دعا، بر یک میدان معنایی مشترک دلالت می‌کنند و در خدمت تقویت معنا، تأکید بلاغی، و تصویرسازی مفهومی قرار می‌گیرند. از این‌رو، کاربرد واژگان متقاربه‌المعنی در این دعا را می‌توان نشانه‌ای از غنای بیانی، دقت در انتخاب واژه، و عمق بلاغی متن دانست.

در دعای مرزداران این رابطه معنایی به صورت‌های زیر آمده است:

حَصِّنْ = أَحْرُسْ = اِمْنَعْ در عبارت: «وَحَصِّنْ تُعُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعَزَّتِكَ... وَأَحْرُسْ حَوْرَهُمْ، وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ» [مرزهای مسلمانان را به عزت خویش استوار گردان. حریم آنان را پاس دار و حریمشان را از هر گزند بازدار]، فعل‌های «حَصِّنْ، أَحْرُسْ، اِمْنَعْ» همگی معنای محافظت و نگهداری را می‌رسانند.

أَيْدٍ = أَعْنٍ = أُعْضُدُ = قَوِّ = اِسْتَقْوِ در عبارت: «وَأَيْدٍ حُمَاهَا بِقُوَّتِكَ... وَأَعْضُدُهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعْنُهُمْ بِالصَّبْرِ... اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ... وَاسْتَقْوِ لَهُ» [پاسداران آن مرزها را به نیروی خویش تأیید کن. آنان را به پیروزی یاری ده و به شکیبایی کمکشان فرما. خدایا! با این تدابیر نیروی اهل اسلام را استوار ساز و آن را برای او توانمند گردان]، کلمات «أَيْدٍ، أَعْنٍ، أُعْضُدُ، قَوِّ، اِسْتَقْوِ» معنای کمک‌رسانی و توان‌بخشی دارند.

شِدَّةٌ = بَأْسٌ = قُوَّةٌ در عبارت «وَأَيْدٍ حُمَاهَا بِقُوَّتِكَ... وَارْزُقُهُ الشِّدَّةَ... وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ» [پاسداران آن مرزها را به نیروی خویش یاری کن و به رزمندگان سرسختی و توانمندی عطا فرما و بر دشمنان، لشکری از فرشتگان را همراه با قدرتی از قدرتت بفرست؛ همانند آنچه در روز بدر انجام دادی]، هر سه واژه «شِدَّةٌ، بَأْسٌ، قُوَّةٌ» بر توان رزمی و اقتدار در برابر دشمن، دلالت دارند و در بسیاری از جایگاه‌های زبانی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند.

أَفْلُلُ = اِقْلِمُ = اِقْطَعْ در عبارت «أَفْلُلُ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ اِقْلِمُ عَنْهُمْ أَطْفَارَهُمْ... وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ اَلْمَدَدَ» [با این یاری‌ها دشمنان را درهم شکن و ناخن‌هایشان را کوتاه کن (قدرت و ابزار تهاجمشان را بگیر) و راه کمک و پشتیبانی را از آنان قطع کن]، فعل‌های «أَفْلُلُ، اِقْلِمُ، اِقْطَعْ» همگی به معنای شکستن و از کار انداختن قوای دشمن است.

فَرَّقَ = بَاعَدَ = شَرَّدَ در عبارت «وَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ... وَبَاعَدَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوَدِهِمْ... شَرَّدَ بِهِمْ مَنْ حَلَفَهُمْ» [میان آنان و سلاح‌هایشان جدایی انداز و توشه‌ها و آذوقه‌شان فاصله بیفکن. آنان را چنان پراکنده کن که پشت سرنشینان‌شان را بگریزانی]، کلمات «فَرَّقَ، بَاعَدَ، شَرَّدَ» همگی به معنای ایجاد فاصله یا گسست بین افراد و اشیا به کار رفته‌اند، با این تفاوت که (فَرَّقَ) بر پخش و جدا کردن تأکید دارد. اما (بَاعَدَ) بر دور کردن و فاصله انداختن تمرکز می‌کند و در (شَرَّدَ) نیز بیشتر بار معنایی پراکندن زوری و آوارگی نهفته است. با این همه در بافت دعا، هر سه کلمه مفهوم جدا کردن دشمن از منابع یا نیروهایشان را منتقل می‌کنند.

مُحَارَبَةٌ = مُنَابَذَةٌ = مُنَازَلَةٌ = مُقَارَعَةٌ در عبارت «اللَّهُمَّ فَرِّعْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ... وَأَوْهِنْ أَرْكَائِهِمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَجَبِّئِهِمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ» [خدایا! به مرزداران، به جای جنگیدن با دشمنان اسلام برای پرداختن به عبادت و از رویارویی با ایشان برای خلوت با تو، فراغت عطا کن و پایه‌ها و بنیان‌های دشمنان را برای نبرد با مسلمان سست گردان و

آنها را در برابر رویارویی با قهرمانان، ترسو و هراسان ساز، افعال «مُحَارَبَةٌ، مُنَابَذَةٌ، مُنَارَظَةٌ و مُقَارَعَةٌ» همگی دلالت بر رویارویی و ستیز دارند. در هر حال کارکرد واژه‌های هم‌معنا در دعا باعث ایجاد تأکید معنایی می‌شود و پیام را پرقدرت‌تر منتقل می‌سازد، گرچه از نظر ظرافت معنایی ممکن است تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر داشته باشند.

هم‌آوا/ هم‌نویسی: در عبارت «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ» [خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرزهای مسلمانان را استوار دار]. هرچند واژه «نغر» (مرز) با «نغر» (لته) یکسان است، اما در این فراز فقط معنای «مرز» از آن اراده می‌شود. وجود واژه‌های هم‌آوا یا هم‌نویس در متن دعا می‌تواند توجه شنونده را به معنای صحیح در سیاق خاص جلب کند و گاه برای ایجاد ایهام هنری به کار رود.

چندمعنایی: در عبارت «وَقَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَهُمْ» [با آن نیروی‌شان را محکم گردان]، واژه «مِحال» به معنای حيله، تدبیر، مکر و تلاش همراه با چاره‌جویی برای رسیدن به مقصود به کار رفته است. همچنین بر توانایی، نیرو، شدت، جدال، دشمنی، گرفتن به عقوبت، انتقام و عذاب نیز اطلاق می‌شود که همه این معانی را می‌توان بر لفظ «مِحال» در دعا حمل کرد. از سویی دیگر «مِحال» می‌تواند جمع «مِحَالَةٌ» باشد که به معنی مهره پشت شتر آمده است. اگر «مِحَالٌ»، به فتح میم و تشدید لام خوانده شود، جمع محلّه است؛ یعنی «جایی که گروهی در آن فرود می‌آیند و ساکن می‌شوند» (مدنی، ۱۳۹۲: ۴/۲۰۹-۲۱۰). چندمعنایی در این فراز سبب غنای واژگانی می‌شود و به انتقال معانی مادی و معنوی یک واژه به‌صورت هم‌زمان کمک می‌کند.

تقابل معنایی: در عبارت «بَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ، وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِنَّ الْأَسْرُ» [بعد از آن باشد که دشمنت را با کشتن ریشه‌کن سازد و پس از آن باشد که اسارت، آنان را به رنج و زحمت افکند]، بین «قتل» و «أسر» تقابل معنایی از نوع مُدْرَج^۱ وجود دارد. یعنی دو مفهوم که بینشان درجات قابل تصور است. چه، ممکن است دشمنی هم باشد که نه کشته شده و نه اسیر شده بلکه عقب نشینی کرده یا زخمی شده یا فرار کرده باشد. در جمله «اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَسِّرْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ» [خدایا! رحم‌های زنانشان را نابارور و پشت مردانشان را خشک و ناتوان ساز]، تقابل معنایی مکمل^۲ دیده می‌شود؛ یعنی دو واژه به کار رفته است که اگر یکی درست باشد، دیگری قطعاً نادرست است و هیچ حالت سومی وجود ندارد. دو واژه‌ی «نساء/ رجال» در سطح جنسیت (زن/ مرد)، دو قطب متضاد را در یک محور مشترک (جنس انسان) نشان می‌دهند. از نظر منطقی، در این نظام دوگانه، اگر فردی در گروه نسوان نباشد، حتماً در زمره مردان است و بالعکس؛ بنابراین حالت سومی در نظر گرفته نمی‌شود. کاربرد این تضاد، دایره فراگیر نفرین را نشان می‌دهد که همه مردان و زنان جناح دشمن را در بر می‌گیرد و به طور کامل دشمنان را از چرخه تولید مثل و نیرو محروم می‌سازد. در فراز «وَأَدِلُّ لَهُ مِنْهُمْ، وَلَا تُدِلُّهُمْ مِنْهُ» [او را بر ایشان چیرگی ده و آنان را بر او چیرگی مده]، تقابل معنایی از نوع دوسویه^۳ دیده می‌شود؛ یعنی دو مفهوم در متن وجود دارد که هر یک مستلزم وجود دیگری است. نقش غالب و مغلوب در این فراز می‌تواند جابه‌جا شود؛ چنانکه اگر یکی غالب باشد، دیگری مغلوب می‌شود و برعکس. یعنی در عین حال که وجود هر کدام وابسته به دیگری است، اما امکان عوض شدن نقش‌ها در شرایط دیگری نیز قابل فرض است. در عبارت «لَا تَأْدُنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ، وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ» [برای آسمانشان اجازه بارش مده و برای زمینشان اجازه رویش گیاه نده] و یا «أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً، أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً» [یا در برابرش دعایی بدرقه‌اش کند، یا از پشت سرش حرمتی را

1 - Gradable

2 - Complementary

3 - Converseness

رعایت کرده باشد^۱، تقابل معنایی جهتی^۱، در واژگان (سماء/ آرض، وجه/ وراء) که جهت یا مسیر مخالف را نشان می‌دهد، به‌وضوح دریافت است. آسمان و زمین در دو جهت مخالف بالا/ پایین و در یک محور مکانی قرار دارند. همچنین «در برابر» و «پشت سر»، دو جهت حرکتی یا مکانی مخالف را نشان می‌دهند. جمله «وَأَنْسِبَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ أَعْدُوًّا ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْحِدَاةَ الْعُرُورَ... وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصَبًا أَعْيُنِهِمْ» آنان را هنگام رویارویی با دشمن، از یاد دنیای فریبنده و غرور آفرینشان بینداز و بهشت را همواره پیش چشمشان قرار ده، تقابل ضمنی^۲ وجود دارد که تضاد در متن یا مفهوم کلی نهفته است، اما به‌صورت مستقیم با واژه‌ای متضاد بیان نمی‌شود. میان عبارت «دُنْيَاهُمْ الْحِدَاةَ/ الْجَنَّةَ» یکی از عمیق‌ترین تقابلهای ارزشی و معنوی در دعا به تصویر کشیده شده و دنیای فریبنده و مغرورکننده، در مقابل بهشت که نماد سعادت ابدی و حقیقی است، قرار گرفته است. از آنجا که در زمان رویارویی با دشمن، وسوسه‌ها و جاذبه‌های دنیوی می‌تواند باعث سستی و انحراف رزمندگان شود، امام (ع) از خداوند می‌خواهد که یاد و خاطره این دنیای فریبنده را از اذهان رزمندگان بزدايد و در عوض، بهشت را که طبق وعده الهی، مقصدی نهایی و جاودان است، در برابر دیدگانشان حاضر سازد. این تقابل، تلنگری است به ماهیت ناپایدار و فریبنده زندگی دنیوی در مقایسه با پاداش اخروی و راهنمایی است برای حفظ جهت‌گیری صحیح رزمندگان در بحبوحه نبرد. لذا اینگونه تقابل‌ها، به ساختار معنایی متن قوت می‌بخشد و حالت دو قطبی معنایی در کلام ایجاد می‌کند تا اهداف نیایش در نزد خوانشگران روشن‌تر شود.

تباین معنایی: در جمله «اللَّهُمَّ وَأَعْمُمُ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالْتُرْكِ وَالْحَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنَجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالذِّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَّمِ الْبَشَرِ» [خدایا! با این بلاها، همه دشمنان را در سراسر سرزمین‌ها، از هند، روم، ترک، خزر، حبشه، نوبه، زنگی، سقالبه، دیلمیان و سایر امت‌های مشرک گرفتار کن]، هند، روم و سایر کشورها و اقوام دیگر، همگی دشمنان خدا، ولی جدای از همدیگر محسوب می‌شوند. در فراز، عناصر یک مجموعه از هند و روم گرفته تا ترک و حبشی و غیره، به لحاظ معنایی، قابلیت هم‌زمانی ندارند و انتخاب یک عضو، دیگر اعضا را کنار می‌زند. این تقابل برای تشکیل فهرست‌پردازی دقیق در متن دعا بسیار سودمند است.

نشانداری: جمله «دُنْيَاهُمْ الْحِدَاةَ الْعُرُورَ» از نوع نشانداری صوری است. تفاوت در سطح واژه «دنیا» که در اصل بدون صفت و بی‌نشان است، به‌واسطه افزوده‌شدن تکواژ «فریبنده و مغرور» نشانداری می‌شود و بار معنایی منفی پیدا می‌کند. در عبارت «وَأَقْطَعُ عَنْهُمْ الْمَدَدَ... تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ» [ارساندن نیرو و کمک را از آنان قطع کن تا بدین وسیله ریشه‌شان را برکنی]، نشانداری توزیعی به کار رفته است؛ چندانکه واژه بی‌نشان، دامنه کاربردی وسیع‌تری می‌یابد. کلمه «وَأَقْطَعُ» در این ساخت دعایی، هم درباره کمک‌رسانی و هم درباره نابودی کامل دشمن کاربرد دارد و دامنه معنایی گسترده‌تر «وَأَقْطَعُ» در مقایسه با افعالی نظیر «أَبْدُ» یا «إِسْتَأْصِلُ» بی‌نشان‌تر است. در فراز «الَّذِينَ خَفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ، وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ» [آنانکه نام‌ها و ویژگی‌هایشان پنهان است و تو آنان را به دانش خویش به شمار آورده‌ای و با قدرت خویش بر آنان اشراف یافته‌ای]، نشانداری معنایی دیده می‌شود؛ یعنی یکی از دو واژه با حذف مولفه متمایز، می‌تواند جایگزین دیگری شود. این فراز، ناظر به دشمنانی است که هویت یا نام دقیقشان مشخص نیست. در چنین بافتی، واژه «أعداء» با اشاره به گروه‌های مشرک، بدون ذکر صفت یا ویژگی‌های دقیق (مانند محل، نژاد یا وابستگی سیاسی)، به صورت بی‌نشان به کار رفته است و می‌تواند جایگزین گونه‌های نشانداری شود. بنابراین با حذف مولفه متمایزکننده جغرافیا یا قبیله، واژه «أعداء» و ضمایی که به آن برمی‌گردد، دامنه معنایی گسترده‌تری می‌یابد و جایگزین تعابیر نشانداری نظیر «الرُّوم»، «الْتُرْك»، «الْحَزَر» و غیره می‌شود. جمله «وَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ

1 - Directional

2 - Implicational

«أَسْلِحْتِهِمْ» [میان آنان و سلاح‌هایشان جدایی افکن]، از نوع نشاننداری موقعیتی است که واژه‌ها برحسب ذهنیت و موقعیت اجتماعی، به‌طور فرهنگی با مولفه خاصی همراه می‌شوند. کلمه «سلاح» فی‌نفسه بار جنسیتی یا هویتی ندارد، اما در ذهنیت نبرد و فرهنگ جنگ، سلاح نماد قدرت، شجاعت و اقتدار رزمی است که عمدتاً با مولفه مذکر تداعی می‌شود. در نتیجه، جداسازی دشمن از سلاحش به‌طور ضمنی معنای «سلب قدرت مردانه» یا «خلع کامل توان جنگی» را به ذهن می‌آورد. همچنین در عبارت «اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَسِّنْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ» [خدایا رحم‌های زنانشان را نازا گردان و پشت‌مردانشان را خشک و ناتوان کن]، دو واژه «أرحام» و «أصلاب» در معنای لغوی خود صرفاً به اعضای بدن اشاره دارند، اما در بافت فرهنگی و ذهنیت اجتماعی عربی-اسلامی عصر دعا، «رحم» با مولفه مؤنث و «صلب» با مولفه مذکر آمده است که توان زادآوری را تداعی می‌کند. این پیوست فرهنگی، سبب می‌شود تا واژه‌ها در این موقعیت با بار معنایی نشاندار «قطع تداوم نسل» و «سلب قدرت تولید مثل» به کار روند و صرفاً یک عضو تشریحی نباشند. در جمله «وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ» [بهشت را در برابر دیدگانشان قرار ده]، نشاننداری التزامی وجود دارد. یعنی مولفه الزامی در تعریف واژه نهفته است که بدون آن مفهوم از بین می‌رود. کلمه «الجنة» ذاتاً با مولفه‌های [+نعم] و [+خلود] تعریف می‌شود. حذف این ویژگی‌ها معنای بهشت را تغییر می‌دهد و دیگر همان «جنة» اسلامی نخواهد بود. به طور کلی در مثالهای ذکر شده، گزاره‌های نشاندار موجب برجسته‌سازی معنایی یا ساختاری شده و شنونده را به بخش خاصی از پیام دعا هدایت کرده است.

۳-۳. انواع روابط معنایی در سطح جمله

هم‌معنایی بین جمله‌ها: در دو عبارت «وَ عَرَّفَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ» و «عَلَّمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ»، هم‌معنایی دیده می‌شود؛ یعنی دو جمله معنای یکسان یا بسیار نزدیک دارند، به‌گونه‌ای که در بستر معنایی مشابه قابل جایگزینی‌اند. هر دو مضمون «آگاه ساختن از نادانسته‌ها» و انتقال دانش را می‌دهند و تفاوتشان بیشتر در نحوه بیان با ریشه‌های «ع ر ف» و «ع ل م» است. در «حَرِّزْتُمْ فِي سُبُلِهِمْ» و «ضَلَّلْتُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ» نیز هر دو جمله هدف «گمراه ساختن دشمن در مسیر حرکت» را دنبال می‌کنند و اولی بر حالت سردرگمی و دومی بر انحراف از مسیر تأکید دارد. در مثال «تَوَلَّاهُ بِالنُّجْحِ» و «أَيَّدَهُ بِالنُّصْرَةِ»، نیز هر دو جمله‌دعایی برای موفقیت و پیروزی رزمندگان اسلام ایراد شده است؛ هرچند میان واژه «نُجْح» و «نُصْر» تفاوت ظریف معنایی وجود دارد، اما در مضمون نهایی به یکدیگر نزدیک‌اند. کاربرد هم‌معنایی جمله‌ای در دعا سبب تنوع بیانی می‌شود و از تکرار یکنواخت جلوگیری می‌کند، بی‌آنکه معنای اصلی تغییر کند.

تضاد معنایی بین جمله‌ها: توصیفات امام (ع) برای رزمندگان مسلمان مثل «وَ حَصَّنَ ثُعُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعَرَّتِكَ»، «حَصَّنَ بِهِ دِيَارَهُمْ»، «وَكَبَّرَ عِدَّتَهُمْ»، «وَ اشْحَذَ أَسْلِحَتَهُمْ»، «وَ أَعْفَى مِنَ الْجَبَنِ، وَ أَهْمَهُ الْجَزَاءَ»، «وَ مَرَّ بِهِ أَمْوَالَهُمْ» و «وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ»، در مقایسه با توصیفات ایشان برای کفار نظیر «وَ اِرْمِ بِالْأَدْمِ بِالْحُسُوفِ، وَ اَلْحَعْ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ، وَ اَفْرَعَهَا بِالْمُحُولِ»، «وَ اَنْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ»، «وَ فَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ»، «وَ اَحْلَعْ وَ تَائِقَ أَفْعِدَتِهِمْ»، «وَ اَمْلَأْ أَفْعِدَتَهُمُ الرُّعْبَ»، «وَ بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَدَتِهِمْ»، «وَ اجْعَلْ مِيرَتَهُمْ فِي أَحْصِ أَرْضِكَ وَ أَبْعِدْهَا عَنْهُمْ» و «أَصِيبُهُمُ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَ السُّعْمِ الْأَلِيمِ» نمونه‌هایی از تضاد معنایی است. این جفت‌ها دقیق‌ترین شکل تضاد معنایی جمله‌ای را نشان می‌دهند؛ جملات مثبت برای مسلمانان و جملات منفی برای کافران به‌گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند که تحقق یکی به‌طور منطقی نفی دیگری را در پی دارد. چنین ساختاری نه تنها تضاد مفهومی را برجسته‌تر می‌نماید، بلکه با تقابل زبانی صریح، موضع ارزشی و جهت‌گیری معنایی دعا را آشکارا تثبیت می‌کند. تضاد معنایی در این جملات کمک می‌کند تا ساختار بلاغی و جهت‌گیری دعا به‌گونه‌ای شفاف‌تر قابل دریافت شود. یعنی خوانشگر می‌داند کدام بخش‌ها با

هدف تقویت یک گروه و تضعیف دیگری به طور هم‌زمان طراحی شده‌اند. همچنین نشان می‌دهد که دعا چگونه با استفاده از این تقابل‌ها، پیام دینی و تربیتی خود را به مخاطب القا می‌کند.

شمول معنایی بین جمله‌ها: به دو صورت جمله کلی، مثل «وَأَنْسِبَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ أَعْدُوًّا ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْحُدَاغَةَ الْعُرُورَ» و جمله جزئی، نظیر «وَأَمَّا عَنْ قُلُوبِهِمْ حَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ»، در متن دعا دیده می‌شود. زیرا یاد مال فتنه‌انگیز، بخشی از یاد دنیای فریبنده است. بنابراین جمله دوم به طور کامل در شمول معنایی جمله اول قرار دارد. این شمول جمله‌ای سلسله‌مراتبی را ایجاد می‌کند و جملات جزئی‌تر را به جملات کلی‌تر پیوند می‌دهد.

استلزام معنایی بین جمله‌ها: در «وَبَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ، وَبَعْدَ أَنْ يُؤَيَّ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ»، دو رویداد بیان می‌شود که میان آن‌ها استلزام معنایی برقرار است. به عبارت دیگر، اگر جمله نخست به وقوع پیوسته باشد، جمله دوم نیز وقوع یافته است. یعنی اگر امنیت در اطراف و مرزهای مسلمانان برقرار شود، این امر فقط زمانی تحقق می‌یابد که دشمن شکست خورده و از میدان عقب‌نشینی کرده باشد. به بیان دیگر، امنیت مرزها مستلزم تحقق فرار و عقب‌نشینی دشمن است. از سوی دیگر، اگر دشمن پشت کند و در حال فرار باشد، این وضعیت الزاماً نتیجه‌ای به همراه دارد که همان تأمین امنیت برای مسلمانان است. این دو جمله به گونه‌ای کنار هم آمده‌اند که نتیجه یکی علت دیگری را در ذهن شنونده تثبیت می‌کند. همین پیوستگی منطقی میان «شکست دشمن» و «امنیت مسلمانان»، زنجیره معنایی دعا را تقویت می‌کند و رویداد نهایی نبرد را به پیامد پایدار آن پیوند می‌زند. به زبان ساده‌تر، امام (ع) بدین گونه به مخاطب خود می‌فرماید: «وقتی دشمن رفت، مرزها امن می‌شوند»، این پیوند آن‌قدر بدیهی است که بدون نیاز به توضیح اضافی، از شنیدن جمله اول، جمله دوم نیز در ذهن خوانشگر متبادر می‌شود.

پیش‌انگاری بین جمله‌ها: عبارت «وَأَشْحَذُ أَسْلِحَتَهُمْ»، جمله «آنان سلاح دارند» را از پیش مسلم می‌گیرد و بدون این پیش‌فرض، ارزیابی صدق جمله ممکن نیست. این جمله پیش‌انگارانه، لایه ضمنی معنی را فعال می‌کند و فرض مشترک گوینده و شنونده را به کار می‌گیرد.

روابط درون جمله‌ای / همان‌گویی: با توجه به اینکه همان‌گویی عبارت از حقیقت‌پذیری مطلق بدون افزودن محتوای خبری تازه‌ای است و از تکرار معنای کامل درون جمله، بدون ارزش اطلاعاتی افزوده‌ای خبر می‌دهد، در متن دعای مرزداران، چنین ساختاری به صورت صریح دیده نشد. هرچند گاه در این نیایش، افعال و تعبیری هم‌ردیف یا نزدیک به هم آمده‌اند که مثالهای «عَرَفْتُهُمْ مَا يَجْهَلُونَ» و «عَلِمْتُهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ» از این قبیل است، ولی کلمات درون این‌ها از نظر معنایی تکرار صرف نیستند، بلکه هر کدام ظرافت و ابعاد معنایی ویژه‌ای یافته‌اند. بنابراین می‌توان گفت از نظر زبان‌شناسی معنایی، این دعا فاقد همان‌گویی به معنای دقیق کلمه است. زیرا ساختار دعا غالباً تکرار تقویتی دارد، اما نه به صورت بازگویی کامل یک مفهوم بی‌افزوده در همان جمله؛ بلکه اغلب بخش دوم معنایی تازه، زاویه دیدی متفاوت و یا شدت بیشتری به متن دعا می‌افزاید.

روابط درون جمله‌ای / تناقض معنایی: جمله‌ای که منجر به ناسازگاری منطقی درون خود می‌شود و تناقض معنایی واقعی را پدید می‌آورد، در دعای مرزداران جود ندارد. زیرا این متن از نظر جهت‌گیری معنایی کاملاً منسجم است.

روابط درون جمله‌ای / چندمعنایی: در جمله «عَرَفْتُهُمْ مَا يَجْهَلُونَ»، گزاره چندمعنایی دیده می‌شود و وجود چند معنای مرتبط در یک جمله از طریق واژه‌های چندمعنا قابل دریافت است. چه، عبارت «عَرَفْتُهُمْ» در معنای حقیقی، به مفهوم آموزش و آگاهی‌رسانی (مثل رساندن اخبار یا گزارش‌های جنگی) اشاره دارد و در معنای مجازی، از الهام قلبی و ایجاد بصیرت درونی خبر می‌دهد. بخش «ما يَجْهَلُونَ» نیز می‌تواند اشاره به جهل واقعی (فقدان اطلاعات)، یا غفلت و بی‌اعتنایی قلبی اشاره داشته باشد. با این وجود عبارت «عَرَفْتُهُمْ مَا يَجْهَلُونَ»، معنای حقیقی و استعاری را توأمان با خود حمل می‌کند. این سطوح معنایی، جمله را هم‌زمان به ابعاد حسی/عقلی و الهامی/معنوی پیوند می‌دهد، متن را از حالت یک‌لایه خارج می‌کند و ظرفیت برداشت‌های گوناگون

معنایی را فراهم می‌آورد. افزون بر آن، بُعد هنری و تأثیر معنوی دعا را همزمان بالا می‌برد. چندمعنایی: ارزش صدق جمله وابسته به معنای مقصود در بافت و سیاق است. همچنین ذکر دنیا در عبارت «وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعَدُوَّ ذَكَرَ ذُنُوبَهُمُ الْخِدَاعَةَ الْعُرُورَ»، می‌تواند در معنای حقیقی به یادِ خانه، خانواده، دارایی و آسایش‌های روزمره اشاره داشته باشد. اما در معنای مجازی، کنایه از وابستگی قلبی به لذت‌ها و تعلقات مادی و دنیوی است که دریافت معنای جمله و قضاوت صدق آن بسته به لایه معنایی انتخاب‌شده تغییر می‌کند. تعیین ارزش صدق در دعا نه تنها جنبه منطقی دارد، بلکه با ساختار دعایی پیوند می‌یابد تا انسجام و هم‌خوانی پیام‌ها حفظ شود.

تعیین ارزش صدق: این گزاره در دو جمله «وَأَعْنَهُمْ بِالصَّبْرِ» و «وَأَعِزُّهُمْ بِالنَّصْرِ» یافت می‌شود. چنانچه خداوند رزمندگان را با صبر و بردباری در میدان نبرد یاری کند، غالباً پیروزی و پشتیبانی عملی آنان نیز تضمین خواهد شد. پس صدق جمله اول، زمینه صدق جمله دوم را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان از آن دارد که:

۱. دعای مرزداران فراتر از مجموعه‌ای از عبارات نیایشی، دارای یک نظام معنایی و منطقی منسجم است که اجزای آن به‌صورت هدفمند سازمان یافته‌اند.
۲. تحلیل زبان‌شناختی این دعا، ظرفیت بالایی برای آشکار ساختن ظرایف زبانی، بلاغی و ساختاری متن داشته و به درک عمیق‌تر کارکردهای فرهنگی و اجتماعی آن یاری می‌رساند.
۳. شمول و تبیین معنایی در این دعا، نقشی کلیدی در دسته‌بندی مفاهیم و ترسیم مرز میان «خودی» و «دیگری» ایفا کرده و در انسجام ارزشی متن مؤثر است.
۴. بهره‌گیری از هم‌معنایی و چندمعنایی، ضمن ایجاد تنوع و انعطاف بیانی، بر لایه‌های تفسیری متن افزوده و ظرفیت برداشت‌های متعدد را فراهم کرده است.
۵. تقابل‌های معنایی (به‌ویژه انواع مکمل و دوسویه)، چارچوبی مستحکم برای تبیین تضادهای بنیادین میان ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌ها ایجاد کرده‌اند.
۶. استلزام‌های معنایی با برقراری پیوندهای منطقی میان رویدادها، دعا را از سطح ذکر مستقل خواسته‌ها فراتر برده و به آن ساختاری روایی-استدلالی بخشیده‌اند.
۷. پیش‌انگاری‌ها با تکیه بر مفروضات مشترک میان گوینده و مخاطب، زمینه فهم و پذیرش بهتر معانی متعالی دعا را فراهم آورده‌اند.
۸. همان‌گویی‌ها، علی‌رغم بسامد محدود، عمدتاً در خدمت تقویت پیام کلامی و تأکید عاطفی بر مضامین دعا بوده‌اند.
۹. تضاد معنایی در این نیایش، عمدتاً در ارتباط با دشمنان نمود یافته و در مقابل، بخش مرتبط با مسلمانان بر مضامین مثبت و هم‌سو استوار است.
۱۰. تعبیر به کاررفته درباره دشمنان (نظیر ایجاد ترس، سلب امنیت و ایجاد جدایی)، بیانگر جهت‌گیری سلبی و تقابلی متن در مواجهه با کافران است.
۱۱. در مقابل، تعبیر مربوط به مسلمانان (همچون تقویت قلب، الفت و برخورداری از امداد الهی)، بازتاب‌دهنده رویکردی ایجابی و سازنده نسبت به مرزداران نظام اسلامی است.
۱۲. تقابل‌های مفهومی مرتبط با مسلمانان (مانند الهام‌پذیری، جرأت‌یابی و رفع هراس)، نقشی بسزا در تقویت روحیه و استواری مرزداران در مسیر پیروزی دارند.
۱۳. نشاننداری در این متن بسیار برجسته است؛ به‌گونه‌ای که گزینش واژگان با بار معنایی خاص، هم ابعاد هویتی و ایدئولوژیک متن را تقویت کرده و هم بر بار عاطفی آن افزوده است.
۱۴. در مجموع، هم‌نشینی روابط معنایی گوناگون در دعای مرزداران، این متن را به نمونه‌ای شاخص از بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های زبانی در راستای ترویج ارزش‌های معنوی، اخلاقی و راهبردی تبدیل کرده است.

منابع و مأخذ

- [۱] احمد، غلامعلی (۱۳۹۲)، «اعتبارسنجی صحیفه سجّادیه»، علوم حدیث، شماره ۶۹، صص ۳۲-۵۸.
- [۲] اعرابی، غلامحسین (۱۳۷۸)، «چرا امام سجّاد (ع) به مبارزات سیاسی پرداخت؟»، فرهنگ کوثر، شماره ۳۴، صص ۶۷-۶۸.
- [۳] افراشی، آزیتا (۱۳۸۱)، اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ کاوش.
- [۴] پالمیر، فرانک (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز.
- [۵] پهلوان، منصور (۱۳۷۸)، «اسناد و مشایخ راویان صحیفه کامله»، علوم حدیث، شماره ۱۲، صص ۲۶-۶۹.
- [۶] جرمان، کلود و ریمون لوبلان (۱۹۹۴)، علم الدلالة، ترجمه نورالهدی لوشن، دمشق: دارالفاضل.
- [۷] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاة، قم: اسراء.
- [۸] چندلر، دانیل (۱۴۰۰)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- [۹] چیتیک، ویلیام و وحید صفری (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر صحیفه سجّادیه»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۱، صص ۵۹-۸۸.
- [۱۰] سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵)، «فلسفه و کلام»، نشریه درس‌هائی از مکتب اسلام، سال ۴۶، شماره ۳، صص ۸-۱۹.
- [۱۱] صفوی، کوروش (۱۳۹۱)، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران: علمی.
- [۱۲] صفوی، کوروش (۱۳۹۹)، معنی‌شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- [۱۳] عباس معن، مشتاق (۲۰۰۱)، المعجم المفصل فی فقه اللغة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط ۱.
- [۱۴] قریشی، سید حسن و سید محسن شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۷)، «نقش آفرینی تاریخی امام سجّاد (ع) از سال ۶۱ تا ۹۴ هجری قمری»، سخن تاریخ، شماره ۲۷، صص ۱۷۷-۱۹۴.
- [۱۵] مختار عمر، احمد (۱۹۹۸)، علم الدلالة، قاهره: عالم الکتب.
- [۱۶] مدنی، سید علی خان (۱۳۹۲)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، به کوشش سید محسن حسینی امینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.